



جناب دکتر تسلیمی طهرانی، در ادبیات علوم اجتماعی تعاریف متعددی از «طبقه متوسط» وجود دارد. شما طبقه متوسط ایران را چگونه تعریف می کنید و چه شاخص هایی را برای شناسایی آن تعیین کننده می دانید؟

در ادبیات جامعه شناسی، رویکردهای مختلفی نسبت به طبقه اجتماعی وجود دارد. رویکردهای تحلیل طبقاتی را می توان به تبعیت از الین رایت به چهار رویکرد نومارکسیستی، نو وبری، نو دورکیمی و رویکرد تحلیل طبقاتی پی یز بوردیو تقسیم کرد. من فکر می کنم «رویکرد رابطه گرای پی یز بوردیو» توان و جامعیت بیشتری را برای تعریف طبقات در جامعه ایران دارد. بر این اساس، طبقه متوسط تنها بر اساس توزیع سرمایه اقتصادی (درآمد، مالکیت و شغل) در نظر گرفته نمی شود بلکه توزیع سرمایه فرهنگی (تحصیلات، کالاهای فرهنگی و تربیت خانوادگی) نیز در تعریف طبقه و مشخص کردن موقعیت طبقاتی افراد لحاظ می شود. بنابراین، هنگامی که از طبقه متوسط در ایران سخن می گوئیم، منظورمان افرادی است که از نظر در اختیار داشتن سرمایه های اقتصادی و فرهنگی در موقعیتی میانی و در بین طبقات فرادست و فرودست جامعه قرار دارند.

آیا خود طبقه متوسط هم از سطوح مختلفی برخوردار است؛ چون شما اخیرا کتابی نوشته اید که عنوان آن را «برآمدن طبقه متوسط جدید در ایران» گذاشته اید. منظورتان از چنین عنوانی چیست؟

بله، طبقه متوسط خود به خرده طبقات مختلفی تقسیم می شود که از جمله آنها می توان به «طبقه متوسط سنتی» و «طبقه متوسط جدید» اشاره کرد. منظور از «طبقه متوسط سنتی» معمولاً بازاریان شهری و روحانیون یا اقشار مذهبی طبقه متوسط است و منظور از «طبقه متوسط جدید» اقشاری چون کارمندان، صاحبان تخصص، مدیر، قاضی و پزشک، روشنفکران، روزنامه نگاران، هنرمندان، نویسندگان، معلمان و استادان دانشگاه است که از دانش و علم جدید و مهارت های تخصصی برخوردارند. لازم به توضیح است که در ادبیات علوم اجتماعی هنگامی که از طبقه متوسط یاد می شود غالباً منظور «طبقه متوسط جدید» است.

در شرایط کنونی ایران، آیا می توان همچنان از یک طبقه متوسط «قدرتمند و اثرگذار» سخن گفت؟

طبقه متوسط در ایران امروز از جهات مختلف تضعیف شده است. اگر باز هم از رویکرد نظری بوردیو استفاده کنیم می توانیم بگوییم که سرمایه های اصلی اعضای طبقه متوسط با افول مواجه شده است. بر این اساس، سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین اعضای این طبقه، دچار فرسایش شده و از میزان و حجم این سرمایه ها کاسته شده است. تضعیف سرمایه اقتصادی اعضای طبقه متوسط کاملاً آشکار است. از سوی دیگر، از میزان سرمایه فرهنگی اعضای طبقه متوسط نیز کاسته شده است. اکنون بسیاری از اعضای طبقه متوسط ترجیح می دهند در عوض مطالعه کتاب، تماشای فیلم یا رفتن به سینما و تئاتر، در شبکه های اجتماعی پرسه بزنند و مصرف کننده محتوای تولید شده در فضای مجازی باشند. سرمایه اجتماعی اعضای طبقه متوسط نیز با افول مواجه شده، به نحوی که از میزان روابط خانوادگی و روابط دوستانه آنها کاسته شده است. اکنون افراد در مقایسه با گذشته وقت کمتری را با اقوام و خویشان خود می گذرانند. بسیاری از دوستان و آشنایان آنها به کشورهای دیگر مهاجرت کرده اند و از تعداد دوره می های دوستانه کاسته شده است. در نهایت، از میزان سرمایه نمادین اعضای طبقه متوسط نیز کاسته شده است. بسیاری از آنها احساس می کنند در جایگاه واقعی خود قرار ندارند و از منزلت اجتماعی شان کاسته شده است.

این عواملی که پرشمردید آیا بر «توان کنشگری طبقه متوسط» هم تأثیرگذار بوده است؟

بر اساس یافته های پژوهشی که در مورد تحولات سبک زندگی و هویت اعضای طبقه متوسط در دهه های ۸۰ و ۹۰ با روش مصاحبه روایی و در بین نمونه های محدود از ساکنان شهر تهران انجام دادم، اغلب مصاحبه شوندگان، نوزم و گرانی و کاهش قدرت خرید بویژه از سال های میانی دهه ۹۰ به این سورا عامل اصلی کاهش قدرت اقتصادی و تعاملات اجتماعی خود ابزار کرده اند. مشکلات اقتصادی در کنش تغییر فضای اجتماعی- سیاسی زمینه ساز کاهش احساس تأثیرگذاری اجتماعی- سیاسی و امید به آینده بوده است.

بر اساس یافته های این پژوهش، در بعد هویت سیاسی، اغلب مصاحبه شوندگان خود را در دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ دنبال کننده اخبار سیاسی و اجتماعی، فعال، تأثیرگذار و پیگیر توسعه و دسوازی کشور معرفی می کنند و به تحولات اجتماعی حساس هستند. این در حالی است که آنان در اواخر دهه ۹۰ از پیگیری اخبار سیاسی و اجتماعی دلزده شده اند. در امور سیاسی و اجتماعی کمتر مشارکت می کنند و متغعل هستند.

نتایج مرتبط با بعد هویت سیاسی، بویژه در مورد مشارکت در انتخابات با «داده های امواج دوم، سوم و چهارم پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان در سطح ملی» هم راستاست. براین اساس، در حالی که در سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ به ترتیب ۵۷٫۹ درصد و ۷۹٫۴ درصد پاسخگویان گفته اند که در انتخابات ریاست جمهوری آتی شرکت می کنند، این میزان در سال ۱۴۰۲ به ۴۳ درصد پاسخگویان تقلیل یافته است.

چرا در معادلات جامعه شناسی، «طبقه متوسط» چنین حائز اهمیت است و رفتار و کنش این طبقه همواره مورد مذاقه جامعه شناختی قرار می گیرد؟

طبقه متوسط از ابعاد مهم فرهنگی و اجتماعی برخوردار است به نحوی که در ادبیات جامعه شناسی از آن به عنوان «موتور نوسازی، توسعه و پیشرفت جامعه» یاد می شود. از این رو است که بررسی سبک زندگی و ابعاد هویتی طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است و می تواند بر جهت گیری و مسیرهای آینده جامعه تأثیرگذار باشد.

برخی تحلیلگران بر این باورند که طبقه متوسط بیش از آنکه یک طبقه صرفاً اقتصادی باشد، پدیده های فرهنگی، هویتی و سبک زندگی محور



محمد مهدی مؤذن / ایرنا

خوانشی بوردیویی از ساختار اجتماعی ایران در گفت وگو با رضا تسلیمی طهرانی

سایه سنگین فشارهای اقتصادی بر تحولات اجتماعی

«طبقه متوسط» موتور نوسازی و توسعه جامعه است

و باید از سیاست هایی که به تضعیف این طبقه می انجامد، پرهیز کرد

جامعه شناسی
مهدیه سادات نقیبی
گروه اندیشه

«طبقه متوسط» نه یک برجسب ساده اقتصادی، بلکه یک واقعیت پیچیده اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است و از این رو، سیر فراز و فرود آن بسیار مورد مذاقه جامعه شناسان قرار می گیرد چرا که معتقدند فهم آن برای درک مسیرهای طی شده و افق های پیش روی جامعه ضروری است. طبقه متوسط، صرفاً مجموعه ای از افراد با سطحی معین از درآمد نیست، بلکه حامل نوعی سبک زندگی، نظام ارزش ها، سرمایه های فرهنگی و الگوهای کنش اجتماعی است که نقشی تعیین کننده در نوسازی، تولید معنا و شکل دهی به تحولات اجتماعی ایفا می کند. از این منظر، فرسایش این طبقه تنها به معنای افت قدرت خرید یک گروه از افراد جامعه نیست، بلکه نشانه ای از اختلال در بنیان های فرهنگی و اجتماعی

بله، سبک زندگی، هویت و ارزش های اعضای طبقه متوسط همواره موضوع مباحث و مناقشات مختلف اجتماعی- سیاسی بوده و مؤلفه های سبک زندگی و ارزش های اعضای این طبقه بر تحولات مختلف جامعه تأثیر گذاشته است.

ظهور «طبقه متوسط جدید در ایران» چه سابقه تاریخی دارد و جهان بینی این طبقه با چه مؤلفه های تعریف می شود؟

در جامعه ایران، زمینه های ظهور «طبقه متوسط جدید» را می توان از سال های پایانی دوره قاجار و به خصوص در دوره پهلوی اول ردیابی کرد. در این دوره، طبقه متوسط با توجه به دو بعد «سرمایه اقتصادی» و «سرمایه فرهنگی» شکل می گیرد و از سبک زندگی، ارزش ها و جهان بینی متمایزی برخوردار می شود. بر اساس پژوهشی که در مورد «برآمدن طبقه متوسط جدید در ایران» انجام دادم، سبک زندگی و ارزش های طبقه متوسط جدید در معماری، ادبیات و نشریات این دوره متجلی است. بر این اساس، سبک زندگی اعضای طبقه متوسط جدید در دو دهه ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ از ویژگی هایی مانند فردگرایی، مصرف گرایی، برجسته شدن اوقات فراغت و مصرف فرهنگی و هنری برخوردار است و مؤلفه هایی مانند ملی گرایی، تجدیدگرایی، فراگیری آداب متمدن شدن و نگاه دوگانه به زنان (خانه داری و تربیت فرزندان به عنوان وظیفه «طبیعی» و «ذاتی» آنان از یک سو و انجام وظایف در بیرون از خانه و مشارکت اجتماعی از سوی دیگر) از مشخصات جهان بینی و ارزش های اعضای این طبقه است. طبقه متوسط جدید در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ و در سال های پس از انقلاب با گسترش بیشتری مواجه شده و در حوادث مهم تاریخی و جنبش های مهم اجتماعی نقش پررنگی داشته است.

مهم ترین شاخصه های سبک زندگی طبقه متوسط در ایران امروز، از مصرف فرهنگی و الگوهای اقتصادی گرفته تا تعاملات اجتماعی و هویت جمعی آنان،

افت مشارکت انتخاباتی طبقه متوسط؛ بر اساس پیمایش های ملی، تمایل به مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری از ۵۷٫۹ درصد در سال ۱۳۸۲ و ۷۹٫۴ درصد در سال ۱۳۹۴، به ۴۳ درصد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته؛ کاهش معنادار که از افول کنشگری سیاسی طبقه متوسط حکایت دارد.

فرسایش سرمایه اجتماعی؛ یافته های موج دوم پیمایش سرمایه اجتماعی (۱۳۹۴) نشان می دهد اکثریت مطلق پاسخگویان عضو هیچ انجمن یا تشکیلی نیستند؛ نشانه ای از تضعیف شبکه های اجتماعی که با افول سرمایه اجتماعی طبقه متوسط هم راستا است.

انزوا ی اجتماعی و گسست روابط دوستی؛ طبق موج سوم پیمایش مصرف کالاهای فرهنگی (۱۳۹۸)، ۷۰٫۲ درصد افراد در هیچ فعالیت اجتماعی مشارکت ندارند و ۲۴٫۹ درصد هیچ رفت و آمدی با دوستان خود نداشته اند؛ آماری قابل تأمل از کاهش پیوندهای اجتماعی طبقه متوسط.

جامعه به ششمار می رود. دکتر رضا تسلیمی طهرانی، استادیار جامعه شناسی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤلف کتاب «برآمدن طبقه متوسط جدید در ایران» در گفت وگو با سا. از «پیامدهای اجتماعی و فرهنگی تحولات اقتصادی» می گوید. او با تکیه بر رویکرد رابطه گرای پی یز بوردیو، جامعه شناس سرشناس فرانسوی، نشان می هد که طبقه متوسط در ایران در پیوندی درهم تنیده از سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین تعریف می شود. بنابراین، هرگونه تحلیل تقلیل گرایانه که این طبقه را صرفاً بر اساس شاخص های اقتصادی بسنجد، ناتوان از توضیح جایگاه واقعی آن در حیات اجتماعی ایران خواهد بود. اهمیت پرداختن جامعه شناسان به طبقه متوسط دقیقاً از همین جا ناشی می شود؛ این طبقه محل تلاقی ساختار و عاملیت، سنت و تجدد و اقتصاد و فرهنگ است و تغییرات آن اغلب پیش نشاندگر تغییرات گسترده تر در کل جامعه است. تسلیمی طهرانی در این گفت وگو، از سازوکارهای اجتماعی فرسایش طبقه متوسط و پیامد های آن برای انسجام اجتماعی می گوید. از نظراو، طبقه متوسط همچنان یکی از کانون های اصلی تأمل جامعه شناختی است، زیرا سرنوشت آن به طور مستقیم با سرنوشت عدلایت جمعی، سرمایه اجتماعی و امکان های اصلاح فرهنگی و اجتماعی گره خورده است.

همچنین استفاده از فضاهای فرهنگی به میزان قابل توجهی کاهش یافته و از میزان سفرهای داخلی و خارجی مصاحبه شوندگان نیز کاسته شده است. در مورد شاخص های اجتماعی و مرتبط با تعاملات اجتماعی نیز می توان گفت از میزان عضویت اعضای طبقه متوسط در گروه ها، انجمن ها و تشکل های اجتماعی (مانند گروه های دانشجویی، فرهنگی، کتابخوانی و ورزشی) و مشارکت آنان در آیین های مختلف اجتماعی (مانند آیین های ازدواج، مراسم ترحیم و آداب و رسوم عیددیندی) به میزان قابل توجهی کاسته شده است. در مورد تماشای تلویزیون، یافته های این پژوهش مؤید آن است که در سال های اخیر تماشای برنامه های صدا و سیما و دنبال کردن آنها در سبک زندگی اغلب مصاحبه شوندگان جایی ندارد. این در حالی است که به گفته مصاحبه شوندگان، آنان در سال های گذشته و بویژه در دهه ۸۰ بیننده برنامه های مختلف صدا و سیما (خبر، فیلم، سریال و...) بوده اند. بخش قابل توجهی از مصاحبه شوندگان در سال های اخیر تماشای برنامه های ماهواره را نیز کنار گذاشته اند و به جای آن، به تماشای شبکه نمایش خانگی یا در مواردی فیلم های خارجی دانلود شده رو آورده اند که این نکته قابل توجهی است. روایت های اغلب مصاحبه شوندگان نشان می دهد که تماشای فیلم در سینما در سال های اخیر به نحو قابل توجهی در سبک زندگی آنان کم رنگ شده است. این در حالی است که اغلب آنان در دهه ۸۰ بودند و به طور میانگین، ماهی یک بار به سینما می رفتند. در این مورد، اغلب مصاحبه شوندگان با یادآوری خاطرات خود از اسامی، موضوعات و کیفیت فیلم ها در دهه های گذشته یاد می کنند در حالی که اغلب فیلم های نمایش داده شده اخیراً بی کیفیت و غیرجذاب می دانند.

بسیاری از جامعه شناسان معتقدند طبقه متوسط ایران در دهه اخیر کوچک تر شده است. شما تا چه

افول مصرف فرهنگی؛ روایت های پژوهشی نشان می دهد از اواسط دهه ۱۳۹۰، مطالعه کتاب، روزنامه و مجله در سبک زندگی طبقه متوسط به شدت محدود شده و مصرف فضاهای فرهنگی، سفرهای داخلی و خارجی و حضور در سینما روندی نزولی یافته است.

تغییر الگوی رسانه ای طبقه متوسط؛ در سال های اخیر، تماشای صداوسیما و حتی ماهواره از سید رسانه ای طبقه متوسط حذف شده و با شبکه های اجتماعی و نمایش خانگی جایگزین شده که نشان دهنده دگرگونی عمیق در الگوی مصرف فرهنگی این طبقه است.

انفعال سیاسی؛ در پیمایش های انجام شده، مصاحبه شوندگان در دهه ۸۰ خود را فعال، پیگیر اخبار و مشارکت جو معرفی می کنند، اما در اواخر دهه ۹۰ به بی تفاوتی و کناره گیری سیاسی رسیدند؛ تغییری که با کاهش قدرت اقتصادی و نگرانی از آینده پیوند خورده است.

اندیشه

اندازه با این گزاره موافقت و عوامل اصلی این روند را چه می دانید؟

به نظر می رسد منظور از کوچک شدن طبقه متوسط در ایران امروز، ضعف تر شدن این طبقه از لحاظ اقتصادی باشد. یعنی از میزان سرمایه های اقتصادی اعضای طبقه متوسط کاسته می شود و اعضای این طبقه به طبقات پایین اجتماعی نزدیک می شوند. اما به نظر می رسد در همین راستا می توان از ضعیف شدن طبقه متوسط از لحاظ فرهنگی نیز سخن گفت. به بیان دیگر، از میزان سرمایه های فرهنگی اعضای این طبقه به عنوان نمونه مصارف فرهنگی و هنری اعضای این طبقه در مقایسه با مصارف فرهنگی و هنری اعضای آن در دو دهه پیش محدود شده است. در نتیجه، به نظر می رسد هنگامی که از کوچکتر شدن طبقه متوسط سخن می گوئیم، می توانیم هر دو بعد «سرمایه اقتصادی» و «سرمایه فرهنگی» را در نظر بگیریم و از تضعیف همزمان این دو بعد سخن بگوئیم.

کوچک شدن طبقه متوسط چه پیامدهایی برای جامعه ایران دارد و در حوزه هایی چون انسجام اجتماعی، عدلایت جمعی و ثبات فرهنگی چه تأثیراتی می گذارد؟

به نظر می رسد، کوچک شدن طبقه متوسط با توجه به حجم و نقش اجتماعی این طبقه در جامعه، موجب تضعیف فرهنگی و اجتماعی کل جامعه خواهد شد و شاخص هایی مانند «انسجام اجتماعی» و «سرمایه اجتماعی» را هم تحت الشعاع قرار خواهد داد. هنگامی که میزان تملک کالاهای فرهنگی و میزان مصارف فرهنگی- هنری اعضای این طبقه محدود و از میزان روابط اجتماعی افراد در شکل روابط گروهی، دوستانه و خانوادگی کاسته شود، مقولاتی مانند سرمایه فرهنگی، انسجام و همبستگی اجتماعی در کل جامعه تضعیف می شود و با تحیف شدن شبکه های عینی روابط بین فردی از میزان سرمایه اجتماعی افراد و جامعه کاسته می شود. در همین زمینه می توان توجه کرد به یافته های موج دوم پیمایش ملی «سنشج سرمایه اجتماعی کشور» در سال ۱۳۹۴ که اکثریت مطلق پاسخگویان اظهار کرده بودند در هیچ انجمن یا تشکلی عضو نیستند. همچنین «یافته های موج سوم پیمایش ملی مصرف کالاهای فرهنگی در سال ۱۳۹۸» نشان می دهد که ۷۰٫۲ درصد پاسخگویان در هیچ نوع فعالیت اجتماعی یا تشکلی مشارکت و عضو نبوده و ۲۴٫۹ درصد آنها هم با دوستان اصلاً رفت و آمد نداشته اند. این داده ها نشان دهنده تضعیف سرمایه اجتماعی در کل جامعه است که با تضعیف سرمایه اجتماعی در بین اعضای طبقه متوسط هم راستا است.

با وجود تحریف شدن طبقه متوسط در ایران، اما شاهد ظهور نسل زد مطالبه گرو متعاقب آن تحولات فرهنگی نوینی در جامعه امروز هستیم. آیا این جریان را نمی توان برآمده از طبقه متوسط جدید دانست؟

اظهارنظر در مورد نسل جدید نیازمند انجام مطالعات و تحقیقات تجربی است. اما با توجه به شواهد و گزارش های موجودی به نظر می رسد نوع مطالبه گری نسل جدید با نوع مطالبه گری نسل های پیشین متفاوت است. در حالی که نسل های پیشین طبقه متوسط از سرمایه فرهنگی بیشتری برخوردار بودند و در گروه ها و انجمن های سیاسی- اجتماعی مختلف عضویت داشتند، اما سرمایه های فرهنگی و اجتماعی نسل های جدید طبقه متوسط تضعیف شده است. به نظر می رسد اغلب افراد نسل جدید از دانش و اطلاعات سیاسی- اجتماعی قابل توجهی برخوردار نیستند و مطالبات آنان اغلب بر حول سبک زندگی، شیوه روشش و نحوه گذران اوقات فراغت شان (شبکه های اجتماعی، کافه گردی و...) شکل می گیرد. در نتیجه به نظر می رسد شیوه مشارکت سیاسی- اجتماعی نسل جدید با شیوه های مرسوم مشارکت که پیش از این در بین اعضای طبقه متوسط متداول بود، متفاوت باشد.

تحریف شدن طبقه متوسط، آیا بر فضای روشنفکری، دانشگاه و مطبوعات در ایران تأثیری گذاشته است؟

روشنگران، اساتید دانشگاه، نویسندگان و هنرمندان بخش مهمی از طبقه متوسط جدید محسوب می شوند بنابراین هنگامی که طبقه متوسط تضعیف شود آنان نیز افول می کنند. افت سرمایه اقتصادی طبقه متوسط موجب نزول سرمایه فرهنگی آنان می شود زیرا هنگامی که تأمین معاش و به دست آوردن درآمد ذاتی برای گذران زندگی به غنغدغه اصلی این اقشار بدل شود، وقت و توان کمتری برای کار فرهنگی و علمی باقی می ماند. همچنین می توان در نظر گرفت که در طول دهه های گذشته گفتمان غالب با تغییرات قابل توجهی مواجه شده است، به بیان دیگر، در حالی که در اواسط دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ مقولاتی مانند مشارکت اجتماعی- سیاسی و تولیدات فرهنگی روشنفکری از مهم ترین ارزش های این طبقه بودند در دهه ۹۰ تا امروز به «دست آوردن پول» به ارزش اجتماعی و ملاک موفقیت تبدیل شده است. اکنون فردی موفق دانسته می شود که از درآمد و دارایی بیشتری برخوردار باشد و این «تغییر گفتمان» فشار زیادی را بر اهالی علم، فرهنگ و هنر وارد می کند. بر این اساس، نویسندگان و هنرمندان نمی توانند موفق باشند و همواره با افراد موفق یا همان ثروتمندان مقایسه می شوند. به عبارت دیگر، در جامعه امروز کار علمی، فرهنگی یا هنری چندان ارزشمند تلقی نمی شود زیرا در نهایت از دیدگاه گفتمان غالب از قابلیت تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی و عرضه در بازار برخوردار نیست.

اگر روندهای کنونی ادامه یابد، آینده طبقه متوسط ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا این طبقه همچنان می تواند موتور محرک توسعه و اصلاحات فرهنگی و اجتماعی باشد و نقش تاریخی خود را در جامعه ایفا کند؟

اگر روندهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود ادامه پیدا کند، طبقه متوسط بیش از پیش از نقش سازنده و تولیدگر خود فاصله می گیرد و در چهار بعد «سرمایه اقتصادی»، «سرمایه فرهنگی»، «سرمایه اجتماعی» و «سرمایه نمادین» نمی تواند نقش مورد انتظار را در جامعه داشته باشد.



اکنون فردی موفق دانسته می شود که از درآمد و دارایی بیشتری برخوردار باشد و این «تغییر گفتمان» فشار زیادی را بر طبقه متوسط وارد می کند. امروز دیگر کار علمی، فرهنگی یا هنری چندان ارزشمند تلقی نمی شود زیرا از قابلیت تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی و عرضه در بازار برخوردار نیست

تحریف شدن طبقه متوسط، آیا بر فضای روشنفکری، دانشگاه و مطبوعات در ایران تأثیری گذاشته است؟

روشنگران، اساتید دانشگاه، نویسندگان و هنرمندان بخش مهمی از طبقه متوسط جدید محسوب می شوند بنابراین هنگامی که طبقه متوسط تضعیف شود آنان نیز افول می کنند. افت سرمایه اقتصادی طبقه متوسط موجب نزول سرمایه فرهنگی آنان می شود زیرا هنگامی که تأمین معاش و به دست آوردن درآمد ذاتی برای گذران زندگی به غنغدغه اصلی این اقشار بدل شود، وقت و توان کمتری برای کار فرهنگی و علمی باقی می ماند. همچنین می توان در نظر گرفت که در طول دهه های گذشته گفتمان غالب با تغییرات قابل توجهی مواجه شده است، به بیان دیگر، در حالی که در اواسط دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ مقولاتی مانند مشارکت اجتماعی- سیاسی و تولیدات فرهنگی روشنفکری از مهم ترین ارزش های این طبقه بودند در دهه ۹۰ تا امروز به «دست آوردن پول» به ارزش اجتماعی و ملاک موفقیت تبدیل شده است. اکنون فردی موفق دانسته می شود که از درآمد و دارایی بیشتری برخوردار باشد و این «تغییر گفتمان» فشار زیادی را بر اهالی علم، فرهنگ و هنر وارد می کند. بر این اساس، نویسندگان و هنرمندان نمی توانند موفق باشند و همواره با افراد موفق یا همان ثروتمندان مقایسه می شوند. به عبارت دیگر، در جامعه امروز کار علمی، فرهنگی یا هنری چندان ارزشمند تلقی نمی شود زیرا در نهایت از دیدگاه گفتمان غالب از قابلیت تبدیل شدن به سرمایه اقتصادی و عرضه در بازار برخوردار نیست.



بیش